

بسم الله الرحمن الرحيم

رفتارهای ارزشی و ضد ارزشی

تقریر متن مصاحبه با دکتر سید حسین شرف الدین توسط یکی از مراکز فرهنگی قم، رمضان ۱۴۰۲.

س (۱) اساساً به چه نوع رفتارهایی ارزشی یا ضد ارزشی می گویند؟

ابتدا چند نکته را باید به عنوان مقدمه عرض کنم تا در ضمن، پاسخ سوال شما نیز روشن شود:

انسان موجودی است که با انبوهی از استعدادهای متنوع متولد شده است. او خود مکلف است با سعی و تلاش شخصی و بهره گیری بهینه از امکانات و مقدرات محیط فرهنگی اجتماعی، استعدادهای بالقوه خود را در حد توان فعلیت بخشد. به بیان دیگر، انسان خود موظف به خودسازی، سامان دهی به نظام شخصیت و رشد و شکوفایی ابعاد وجودی خویش است. مجموعه تاملات، اقدامات، انتخاب ها، تصمیمات، تعاملات، و اعمال مفید و نامفید و خوب و بد انسان در آنات متوالی حیات این جهانی اش، همواره می تواند او را در مدار رشد و تعالی یا انحطاط و تباهی قرار دهد و در نهایت، او را به سعادت یا شقاوت ابدی و نزدیکی و دوری از خداوند برساند.

هر دو عامل فوق، یعنی تلاش و مجاهدت خود فرد و زمینه های محیطی در مسیر خودسازی انسان واقعا مهم اند. فقدان هریکی، مانع دستیابی فرد به این هدف است. نقش جامعه (خانواده، مدرسه، رسانه ها، محیط شغلی، شبکه های ارتباطی، سبک های غالب زندگی) در این خصوص بسیار مهم است به همین دلیل برخی عالمان تعلیم و تربیت، بر مساعد بودن زمینه های اجتماعی به عنوان شرط لازم تربیت تاکید ویژه دارند.

مهم ترین عامل زمینه ای که انسان، آگاهانه و ناآگاهانه در مسیر تحقق این هدف (= شکوفایی ظرفیت های وجودی و استعدادهای بالقوه) صورت می دهد، انجام طیفی از رفتارها یا به معنای فنی تر «کنش» ها یا اعمال مختلف به صورتی بی وقفه و در تمام مقاطع و آنات عمر است.

یعنی ما آدمها با اعمال ریز و درشتی که روزمره انجام می دهیم، در مسیر تعالی و انحطاط خودمان گام می زنیم. سرنوشت ما در آخرت برآیند و نتیجه همین گام های کوچک و اعمال خرد است.

این کنش ها، را به اعتبارات مختلف دسته بندی کرده اند مثلاکنش های جوانحی (ذهنی، باطنی، درونی، قلبی، انفسی مثل افکار، نیات، خطورات) یا جوارحی (بیرونی، خارجی مثل گفتارها، کردارها همچون گفت و گو، انجام وظایف شغلی، انجام واجبات و ترک محرمات دینی، خرید، فروش، میهمانی دادن، میهمانی رفتن و...); کنش های ما همچنین گاه فردی اند و گاه اجتماعی، گاه مادی اند و گاه غیر مادی؛ گاه گرم اند (عاطفی مثبت) و گاه سرد (عاطفی منفی و خصمانه)؛ گاه بهنجارند (بر وفق قاعده و انتظار) و گاه نابهنجار و...

مراد ازکنش، رفتاری است که از چند ویژگی برخوردار باشد: آگاهانه بودن، ارادی بودن، هدفمندی (یا معنا دار)، تناسب داشتن با موقعیت های زمانی و مکانی، هنجارمندی و دارای آثار و پیامدهای خاص.

(برای مثال: نماز خواندن: یک کنش آگاهانه، ارادی و اختیاری، هدفمند (ادای وظیفه شرعی یا عبودیت)؛ هنجارمند (واجب یا مستحب)؛ متناسب با موقعیت های زمانی (صبح یا ظهر، روزجمعه، اول ماه، ده ذی حجه)؛ متناسب با موقعیت های مکانی (حضر یا سفر، در هواپیما و کشتی باشد یا در خانه و مسجد، یا شروط دیگری که در فقه گفته اند مثلا مکان آرام باشد، غصبی نباشد و...);

آثار و پیامد هم دارد(مثبت: کسب کمالات روحی و معنوی، یا احیانا منفی مثل غفلت، ریا؛ چون معمولا آثار با اهداف انطباق کامل ندارد، به همین دلیل جداگانه مورد نظر قرار می گیرند).

حال برگردیم به پاسخ سوال شما!

همانگونه که در بیان ویژگی های کنش یا عمل اختیاری گفتیم، هر کنش انسانی، لاجرم هنجارمند خواهد بود یعنی با ارجاع به یک سری معیارها و ملاک های پذیرفته شده و ترازوهای سنجش، این کنش یا مقبول است (= کنش بهنجار، دارای مطلوبیت، رحجان و حسن با معیارهای دینی مثلا مصداق عمل صالح و حسنه)، یا نامقبول است(= کنش نابهنجار، نامطلوب، زشت، خلاف انتظار با معیارهای دینی مثلا مصداق گناه، فسق، سیئه، خطیئه و...)، و یا خنثی است (کنشی که با ارجاع به معیارهای پذیرفته شده نمی توان گفت بد است یا خوب، زشت است یا زیبا، موجب تعالی است یا انحطاط و به بیان فقهی، امری مباح است: مباحات، طبق نظر مشهور، به اعتبار اولی، جهت رجحانی ندارند، اگرچه به اعتبار ثانوی می توانند در زمره واجبات یا محرمات، مستحبات یا مکروهات قرار گیرند).

ممکن است سوال کنید که من از ارزشها پرسیدم، در حالی که شما به هنجارها مثال زدید. آیا میان دو نسبتی هست؟

در اصطلاح جامعه شناختی، بهنجاری، معرف و مبین ارزشمندی عمل در یک فرهنگ، جامعه یا نظام ارزشی است چون هنجارها، ترجمان قاعده ای ارزش ها هستند. ارزش ها، در یک فرهنگ، ابتدا به هنجارها و سپس در قالب اعمال و کنش ها عینیت می یابند. برای مثال، خداوند در قرآن می فرماید: اعدواالله (این امر متضمن، یک ارزش است: بندگی خداوند خوب، راجح و مطلوب

است)، حال مومن برای عمل به این گزاره ارزشی، چه کاری باید بکند یعنی در مقام امثال، از او انجام چه کاری انتظار می رود؟

خود قرآن در آیات دیگری، مومنان را به اقامه نماز و ایتای زکات و اموری از این دست امر کرده است (فرموده: اقیموالصلاه، اتوا الزکات یعنی گزاره ارزشی فوق را به دو گزاره هنجاری ترجمه کرده و ما را یک گام به سمت عمل هدایت کرده است)، عمل مومنان یعنی اقامه نماز و ادای زکات، عینیت دادن به آن گزاره ارزشی و به بیان دیگر، جلوه کنشی و رفتاری آن ارزش و هنجار است. (این دو عمل یعنی نماز و زکات، بواقع چهره فیزیکی آن ارزش متافیزیکی یعنی عبودیت اند)

نکته دیگر اینکه مراد از ارزشمندی، طبق بیان فیلسوفان اخلاق و حقوق، مطلوبیت و رجحان است. از آنجا که ارزشها غالبا دو وجهی یا دو شقی اند: ما در جامعه همواره با دو فهرست بلند بالا تحت عنوان ارزش ها و ضد ارزش ها یا مطلوب ها و نامطلوب؛ خوب ها و بدها؛ زشت ها و زیباها مواجهیم.

ولی همانگونه که در قبل اشاره شد برخی برای ارزش ها، شق سومی نیز قائل شده اند تحت عنوان ارزشهای خنثی (یعنی اموری که به لحاظ ارزشی فاقد جهت گیری یا رجحان مثبت و منفی اند. و به بیان دیگر، رفتارهایی هستند که انجام آنها در کمال و نقص، اعتبار و بی اعتباری یا سعادت و شقاوت ما تاثیر روشنی ندارند یا دست کم برای ما اثبات نشده است. براین اساس، فهرست ارزش ها را سه گانه ترسیم کرده اند: ارزشی، ضد ارزشی و غیر ارزشی یا خنثی). برای مثال، علم جویی و تعلیم برای کسی که شرایط آن را واجد است، یک ارزش؛ و قاعدتا رویگردانی از آن، ضد ارزش خواهد بود اما اینکه تعلیم کدام یک از علوم نافع موجود یا علمی که تحصیل آن واجب کفایی است (مثلا فقه یا کلام)، رجحان دارد؟ دقیقا نمی توان جهت ارزشی و رجحان

آن را برای فرد مشخص کرد، از این حیث می توان گفت که انتخاب فرد فارغ از ملاک های بیرونی و با فرض موقعیت مساوی او به علوم مختلف، امری خنثی و فاقد جهت گیری ارزشی مشخص است.

پس روشن شد که مراد از رفتار ارزشی و ضد ارزشی، رفتار منطبق یا نامنطبق با ارزش ها، هنجارها و معیارهای پذیرفته شده در یک جهان فرهنگی و جهان اجتماعی خاص است. البته ما رفتارهایی هم داریم که در همه نظام های ارزشی و همه جوامع و فرهنگ ها، ارزشی یا ضد ارزشی شمرده شده است.

در هر حال، وجود یک نظام ارزشی معیار برای ارزیابی و اعتبار سنجی رفتارهای آدمیان ضروری و اجتناب ناپذیر است.

نکته پایانی: از آنجا که انسانها استعداد انجام خوبیها و بدیها را - هرچند به صورت یکسان- دارند، و معمولا در جامعه نیز زمینه های لازم برای ارتکاب هر دو دسته اعمال- هرچند نه به یکسان- وجود دارد، براین اساس، ما در هر جامعه شاهد وقوع رفتارهای ارزشی و غیر ارزشی یا بهنجار و نابهنجار هستیم اگرچه ممکن است فراوانی وقوع یک دسته در یک جامعه بیشتر و در جامعه دیگر، کمتر باشد.

سوال ۲: در جامعه معمولا چند منبع یا مرجع برای تعیین ارزش اعمال وجود دارد؟

جوامع مختلف شاید از این حیث، قدری با یکدیگر متفاوت باشند اما در جامعه ما تقریبا ۶ منبع معتبر برای تعیین ارزش اعمال و بیان آنها در قالب هنجارهای مختلف وجود دارد: (۱) عرف (مجموعه ارزش ها و معیارهای مرجح و پذیرفته شده در یک جامعه یا گروه خاص در یک وضعیت اینجا و اکنونی است. مرجعیت عرف، بیشتر به پذیرش، تایید و عمل عقلا مستند

است. به همین اعتبار آن را به راه و رسم مقبول جامعه (یا مشهورات و آراء محموده) ترجمه می کنند. عرف، در برخی نظامات، ارزش حقوقی و حتی ارزش اخلاقی نیز دارد؛^(۲) اخلاق یا نظام اخلاقی (که جامع ترین مرجع تعیین ارزش ها شمرده می شود. نظام اخلاقی دست کم در برخی سطوح مثل ارزش های بنیادین یک نظام فرادینی، فرافرهنگی، فرااجتماعی و فرازمانی شمرده می شود که قاعدتا باید در همه جوامع به یکسان معتبر باشد. این ادعا منافاتی با نسبیت نظام های ارزشی - هنجاری موجود در جوامع مختلف و تفاوت مشهود جوامع در این خصوص ندارد؛^(۳) حقوق یا نظام حقوقی (مجموعه بایدها و نبایدهای الزامی تدوین شده و تثبیت شده در چارچوب یک نظام حقوقی زنده، معتبر و دارای پشتوانه و ضمانت اجرایی لازم. جوامع انسانی در این بخش، برغم اشتراکات، تفاوت های جدی دارند؛^(۴) فقه یا نظام فقهی (در جوامع اسلامی از جمله جامعه ما یک نظام هنجاری جامعی به نام فقه وجود دارد که ترجمان فتوایی شریعت یا احکام عملی دین است. این نظام هنجاری به دلیل موقعیت برتر معمولاً سایر نظام های هنجاری معتبر در جامعه اسلامی را تحت تاثیر خود قرار می دهد؛ فقه مبین احکام ناظر به همه عرصه های کنشی بشر مکلف اعم از فردی و اجتماعی و مادی و معنوی، در وضعیت های مختلف است؛ فقه بویژه در بخش اعمال جوانحی مثل نیات و انگیزه ها ارتباط تنگاتنگی با حوزه اخلاق دارد که در جای خود از آن بحث شده است. بخش قابل توجهی از احکام غیر عبادی فقه تدریجاً به قوانین مدنی کشور راه یافته اند؛^(۵) گاه از نظام دیگری تحت عنوان مصلحت اندیشی عقلایی یاد می شود. ما آدمیان در برخی موقعیت ها، به اقتضای منطق حاکم بر آن موقعیت، انتخاب هایی را صورت می دهیم و اموری را ترجیح می دهیم که شاید در شرایط عادی، اینگونه عمل نکنیم. برای مثال، دانشجویی که برای کسب موفقیت در کنکور، شب نخوابی های زیادی را بر خود تحمیل می کند، گویا عملی موجه و بلکه سزاوار تحسین انجام می دهد؛ نمونه اجتماعی آن، الزام مالکان به فروش املاک خود برای تعریض خیابان است که به دلیل وجود مصلحت عامه در تعریض خیابان،

این الزام موجه و پذیرفتنی می نماید؛^۶) حوزه هنر و زیباشناسی است که با استناد به ارزشها و هنجارهایی نه چندان سفت و قاطع به ارزیابی و اعتبارسنجی محصولات و مصنوعات ذوقی، هنری و ادبی پرداخته می شود؛

نظام های فوق را نظام های هنجاری عام می نامند. در عین حال، نظام های هنجاری خاص و دارای قلمرو کاربری محدود هم فراوان داریم. برای مثال، در حوزه علم مجموعه ای از معیارهای معرفت شناختی، زبان شناختی، روش شناختی، منطقی و فلسفی وجود دارد که برای اعتبار سنجی کار عالمان مورد توجه قرار می گیرد؛ یا در سازمانهای اداری ما با مجموعه ای به نام مقررات سازمانی یا اخلاق کاربردی مواجهیم؛ یا در حوزه های مهندسی مثل کشاورزی، ساختمان، هوافضا، آی. تی و...، یا در حوزه تولیدات رسانه ای، معیارهای خاصی به اقتضای هر حوزه برای ارزیابی اعمال و ارائه خدمات مورد توجه قرار می گیرند و...

س ۳) برای اجرایی شدن هرچه بیشتر رفتارهای ارزشی و برحذر داشتن مردم از ارتکاب رفتارهای ضد ارزشی، چه تمهیداتی در جامعه اندیشیده شده است؟

در این خصوص معمولاً از سه فرایند مکمل یعنی نهاد سازی، جامعه پذیری و نظارت و کنترل اجتماعی یاد می شود که در هر جامعه ای کم و بیش جریان دارد.

مراد از نهاد سازی، ارائه نمونه الگوهای رفتاری تثبیت شده یا عادت واره های مرجح و پذیرفته شده است که توسط نهادهای رسمی جامعه مثل نهاد خانواده، تعلیم و تربیت، اقتصاد، سیاست، بهداشت و درمان، ورزشی و تفریحی، سرگرمی و فراغتی و... ارائه می شود. افراد تا مادامی که در چارچوب قواعد و معیارهای نهادینه عمل می کنند، عملشان مقبول و مورد تایید جامعه خواهد

بود. به طور معمول از عموم مردم انتظار می رود که در چارچوب نهادها و عادت واره های جمعی مرسوم عمل کنند.

فرایند دوم، جامعه پذیری است. مراد از «جامعه پذیری» یا تعلیم و تربیت اجتماعی فرایند مادام العمری است که نقش آن درونی کردن فرهنگ (نظام باورها، ارزش ها و هنجارهای جمعی) در سامانه شخصیتی افراد است. این فرایند که معمولاً از اولین لحظات تولد فرد شروع و تا پایان حیات وی ادامه دارد، فرد را در معرض انواع آموختنی های لازم اعم از دانشی، بینشی، ارزشی، هنجاری و مهارتی و کاربردی که برای داشتن یک زندگی اجتماعی متعارف ضرورت دارد، قرار می دهد.

این فرایند معمولاً توسط خانواده، رسانه های جمعی، آموزش و پرورش رسمی و غیر رسمی، نهادهای مذهبی به انجام می رسد. نتیجه جامعه پذیری در خصوص رفتارها، تشخیص رفتار بهنجار از نابهنجار، تقویت انگیزه برای انجام رفتارهای بهنجار و دوری جستن از رفتارهای نابهنجار و مهار تمایلات سرکش و انگیزه های ضد اجتماعی یا خودکنترلی است.

برای تکمیل این دو فرایند و مهار اراده های ناهمسو، فرایند دیگری تدارک شده به نام نظارت و کنترل اجتماعی که به دو صورت غیررسمی و رسمی در بستر حیات اجتماعی اعمال می شود. نظارت غیر رسمی توسط عرف عام و عموم مردم اعمال می شود یعنی نظارت و مراقبت مردم از یکدیگر و میزان حساسیت آنها نسبت به رفتارهای نابهنجار که به طور قهری نوعی فشار را متوجه افرادی که قصد تخلف داشته باشند یا مرتکب خلاف شده باشند، اعمال می کند. این نوع نظارت، نقش بازدارندگی (در ابتدا) و نقش تنبیهی (برای متخلفان) دارد. در جوامع پیشامدرن، این فرایند، جدی ترین نظام نظارتی و کنترلی شمرده می شد که البته در جوامع پیشرفته کنونی تا حد زیادی تضعیف شده و اکنون بیشتر به نقش نظارتی خانواده بر اعضا یا دوستان، همکاران و همسایگان

نسبت به یکدیگر محدود شده است. بخشی از مراحل دو فریضه امر به معروف و نهی از منکر (یعنی مرحله ابراز نفرت قلبی، چهره درهم کشیدن، تذکر زبانی، احیانا اعمال محدودیت بر اطرافیان) مربوط به نظارت و کنترل غیررسمی و بخش دیگر (یعنی مرحله ضرب و جرح، دستگیری، زندان، جریمه، تنبیه، تبعید و اعدام) مربوط به نظارت و کنترل رسمی است که توسط نهادهای حاکمیتی اعمال و اجرا می شود (نهاد حسبه در جهان اسلام به عنوان یک نهاد حکومتی، مسئول اجرای این بخش در گستره جامعه بود).

در جوامع پیچیده امروزی بیشتر بر نظارت و کنترل رسمی توسط مراجع قانونی و حاکمیتی تاکید می شود. این نوع نظارت که با بهره گیری از عوامل انسانی و ابزارهای متناسب توسط نهادهای نظارتی، صنفی، اطلاعاتی، انتظامی، قضایی، و در چارچوب سازوکارهای رسمی اعمال می شود، نقش مهمی در مهار انحرافات و تنبیه متخلفان دارد؛

اگرچه طبق مطالعات، به دلیل ضعف جامعه پذیری، ضعف خود کنترلی، ضعف اعتقادات مذهبی، ضعف نظارت های غیررسمی و حساسیت های اجتماعی، وسوسه های محیط در ترغیب افراد به انحراف، کثرت و تنوع انحرافات، سازمان یافتگی برخی از انحرافات، عدم امکان کشف آسان بسیاری از انحرافات، وجود زمینه و انگیزه برای مخفی کاری، توجیه رفتارها، دور زدن قوانین، فریب عوامل اجرایی؛ ضعف عملکرد نهادهای نظارتی و قضایی و... آمار تخلفات و انحرافات اجتماعی حتی در جوامع پیشرفته بسیار بالا است و همچنان روندی افزایشی دارد. از این میان، تنها درصدی از آن توسط عوامل مسئول کشف و مجازات می شود.